

واسازی و بازسازی؛ کاربرد روشهای دریدا و هابرماس در بررسی مفهوم تفاوت‌های فردی دانش آموزان

سید مهدی سجادی^۱، علی کریمی گیلده^۲

بیان مساله

از اصول تربیتی رایج و پذیرفته شده در تمامی نظامهای آموزشی، «رعایت تفاوت‌های فردی» میان دانش آموزان است. از دست اندرکاران امر تربیت انتظار می رود که همه انواع تفاوت‌های فردی را با یک چشم نگریسته و آنها را همچون واقعیتی طبیعی و عادی مد نظر داشته و با هر دانش آموزی متناسب با سطح توانمندیهای شناختی، علایق و تجارب گذشته ی او مواجه شوند. در برداشت رایج حتی تفاوت‌های طبقاتی و تفاوت در برخورداری از فرصتها، همچون اموری طبیعی در نظر گرفته می‌شوند. اما این برداشت رایج، واجد تمام حقیقت نیست. به کارگیری روش واسازی دریدا برداشت رایج از مفهوم تفاوت‌های فردی همچون اموری عادی و طبیعی را مورد مناقشه قرار می دهد. در این تحقیق با روشن کردن نتایج منفی برداشت موجود از مفهوم تفاوت‌های فردی، برداشتی از این مفهوم ارائه می شود که دستیابی به تربیت مبتنی بر عدالت اجتماعی را هموار تر نماید.

سوالات پژوهش

- 1- واسازی مفهوم رایج « تفاوت‌های فردی» متضمن چه دلالت‌هایی برای تعلیم و تربیت است؟
- 2- بازسازی مفهوم « تفاوت‌های فردی» برای تعلیم و تربیت چه نتایجی را در بر دارد؟

¹ - استاد فلسفه تعلیم و تربیت - دانشگاه تربیت مدرس

² - دانشجوی دوره دکترای فلسفه تعلیم و تربیت - دانشگاه تربیت مدرس



چارچوب نظری

تاکید بر تربیت متناسب با تفاوت‌های فردی، ممکن است به بازتولید و ابقای تفاوت‌های موجود منجر شود. واسازی مفهوم تفاوت‌های فردی، تاثیر این مفهوم در شکل‌گیری امر کانونی و امر پیرامونی را نشان می‌دهد اما برای ایجاد برداشتی غیر استیلایی از این مفهوم نیازمند به کارگیری روش بازسازی هابرماس هستیم. نمونه‌های کاربرد این روش، بازسازی نظریه رشد اخلاقی کلبگ و ماتریالیسم تاریخی مارکس توسط هابرماس است. در واسازی مفهوم مذکور، اختلاف به عنوان امری منفی تلقی شده اما در بازسازی ناچاریم تلقی مثبتی از اختلاف در نظر بگیریم. بازسازی نیروی لازم برای اصلاح این مفهوم و تغییر شکل آن را فراهم می‌کند. بی‌شک همه مجبورند وجود تفاوت‌های فردی را بپذیرند و برداشتی از آن داشته باشند، هرچند این برداشت بستگی به گفتمانی دارد که در آن شکل گرفته است. در این مرحله، امکان‌هایی برای بازسازی مفهوم تفاوت به عنوان منبعی مولد و مثبت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش‌ها

برای پاسخدهی به سوال اول تحقیق از روش واسازی دریدا استفاده شده است. ابتدا قطب‌های متضاد در مفهوم مورد نظر مشخص می‌گردد سپس با جستجوی آرایش قطب‌ها، قطب‌های تضاد وارونه می‌شوند و مفهوم پردازی جدید صورت می‌گیرد. برای کامل کردن این مفهوم جدید از روش بازسازی هابرماس استفاده شده است که شامل مشخص کردن مفهوم قبلی، بازسازی مفهوم و رسیدن به مفهوم جدید و در انتها بازبینی، توجیه و بیان مزایای مفهوم بازسازی شده است.

یافته‌ها

نتایج واسازی این مفهوم، در 5 بخش جدا قابل ارائه هستند. ایدئو لوژی مستتر در این برداشت 5 گونه عملکرد داشته که به شرح ذیل ابعاد این مفهوم را روشن می‌کند:



- 1- ایجاد تردید: در نظام آموزشی تفاوت‌های فردی به عنوان اموری طبیعی به دور از فشارهای اجتماعی و تاریخی در نظر گرفته می‌شوند که با واسازی، سهم فشارهای مربوط به ساختار اجتماعی و تاثیر عوامل انسانی برجسته می‌گردد.
 - 2- قانونی کردن: تفاوت‌های فردی همچون اموری پذیرفته شده و قانونی که بسیار انسانی‌اند وانمود شده و مورد حمایت قرار می‌گیرند. قانونی بودن این وانمود سازی با روش واسازی خدشه دار می‌شود.
 - 3- تزویر و فریب دادن: منظور فرایندی است که بوسیله آن روابط سلطه پنهان می‌مانند. نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مردم در نظام آموزشی به عنوان تفاوت‌های فردی پنهان می‌شوند. مساله فرزندان فقیر و غنی، حقوق دختران و پسران فقط در قالب تفاوت‌های فردی نمی‌گنجد.
 - 4- وحدت بخشی: مفهوم تفاوت‌های فردی در درون خود با انکار عوامل انسانی نابرابری‌ها، تشکیل یک هویت جمعی را دنبال می‌کند. ما همه در داشتن تفاوت‌ها مشترکیم. این یکپارچه سازی با اهداف ایدئولوژیکی ویژه‌ای همراه است.
 - 5- جدا سازی: مفهوم تفاوت‌های فردی، دانش آموزان را علیرغم شباهتشان از هم جدا می‌کند تا قواعدی را براساس این تفاوت‌ها وضع کند. این تاکید بر جدایی دیگری از من به لحاظ مذهبی، قومی و طبقه‌ای، دانش آموزان را به خشونت نسبت به هم می‌کشاند.
- در مرحله‌ی بازسازی نیز نکات ذیل نتیجه شده‌اند:
- 1- تفاوت‌های فردی را باید اساساً به دو نوع ناشی از عوامل طبیعی و ناشی از تفاوت‌های انسانی و غیر طبیعی (همچون ساختارهای اجتماعی) تقسیم کرد. تعلیم و تربیت ضمن پذیرش و لحاظ نمودن دسته‌ی اول (زیرا این دسته از تفاوت‌ها چون منبعی برای نوآوری در پویایی دیالکتیکی و حرکت تکاملی بشر نقش مهمی دارند)، باید در جهت حذف دسته‌ی دوم از طریق تاکید بر ایجاد فرصت‌های برابر اجتماعی بجای تاکید بر تفاوت‌ها، اقدام نماید.



- 2- نظام آموزشی باید از طریق پرورش اتخاذ دیدگاه دیگری و به ویژه اتخاذ دیدگاه سوم شخص تعمیم یافته، که مبنای کنش ارتباطی و عقلانیت تفاهمی می‌باشند، در وحدت بخشی و جداسازی غیر ایدئولوژیک افراد آدمی، نقش ایفا کند.
- 3- ایجاد آگاهی در دانش‌آموزان لازم است اما کافی نیست. تربیت انتقادی به عمل نیاز دارد. لذا مشارکت معنادار دانش‌آموزان پس از کسب آگاهی لازم در مورد رابطه‌ی تربیت و تفاوت‌های فردی اهمیت دارد.

نتیجه‌گیری، بحث و پیشنهادها

معلم‌ان باید پایه‌های دانشی و آنچه دانش‌آموزان با خود به کلاس می‌آورند را در نظر بگیرند. تفاوت‌ها منبع خلاقیت هستند. باید تجربه‌های زیسته‌ی متفاوتی برای دانش‌آموزان فراهم کرد. اما به لحاظ اخلاقی، معلم مسئول است که امکان برابری فرصت‌ها و حذف دسته‌ی دوم تفاوت‌های فردی را در نظر گیرد و شرایط اجتماعی را برای تحقق عدالت اجتماعی بازطراحی کند. این نوع عدالت را هابرماس در نظریه اخلاق گفتمانی و از طریق گفتگوی آرمانی سخن به صورت عدالت رویه‌ای مطرح نموده است. عبور از تفاوت‌ها وظیفه‌ی اخلاقی معلم است.

واژگان کلیدی: واسازی- بازسازی- تفاوت‌های فردی - دریدا - هابرماس.

منابع

- 1- باقری، خسرو (1387). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- 2- باقری خسرو (1389). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشکده مطالعات اسلامی.
- 3- انصاری، منصور (1384). دموکراسی گفتگویی (امکان‌ات دموکراتیک اندیشه‌های باختمین و هابرماس). تهران: مرکز.
- 4- شیروانی، علی (1378). اخلاق هنجاری. تهران: کانون اندیشه جوان.
- 5- ضمیران، محمد (1386). ژاک دریدا و متافیزیک حضور. تهران: هرمس.



سومین همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران
روش‌شناسی و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت

- 6- هابرماس، یورگن (1382). نظریه کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی. تهران: انتشارات روزنامه ایران.
- 7- نودری، حسینعلی (1381). بازخوانی هابرماس. تهران: نشر چشمه.
- 8- Benington. G(1980).Deconstruction and Philosophers . Oxford Literary Review.vol: 10.
- 9- Habermas. Jurgen (1990). Moral Consciousness and Communicative Action. Trans. Christian Lenhardt and Shierry Weber Nicholsen. MA. MIT Press: Cambridge.
- 10-McCarthy. Thomas (1990). Introduction to Moral Consciousness and Communicative Action. Routledge: New York.
- 11- Thompson.J.B.(1990). Ideology and Modern Culture.Cammbridge. UK: Polity Press.